

روایت بانوی طلبه‌ای که با چادرهای سیاه کهنه،
کوچه‌ها را در ایام عزاداری سیاه‌پوش می‌کند

چادری که ماندگار شد

● ملیحه جهانبخش | چادر سیاه مادر، از آن عبارتهای کوتاه مقدسی است که وقتی بر زبان می‌آوری نوستالژی‌های غریبی در ذهنت مرور می‌شود. شبیه خاطرات بچگی در روضه‌های خانگی، وقتی مادرها به ذکر مصیبت گوش می‌دادند و می‌گریستند و صورتشان را زیر چادر پنهان می‌کردند، یا تداومی کوچکی که عزاداری که به وقت عبور هیئت‌ها، یک گوشه از چادر سیاه مادر را در مشتمان نگاه می‌داشتیم که مبادا دستمان رها شود و گم شویم... چادر سیاه مادر از همان بچگی هانگار خودش تو سل و پناه بود، مقدس بود شبیه بیرق‌های عزاداری که حرمتشان همیشه باید حفظ شود. شاید برای همین است که در بسیاری از مداحی‌ها و شعرهای مذهبی پیراهن سیاه عزاداری و چادر سیاه مادر و بیرق‌های عزایا هم عجیب شده‌اند و این قرابت تا حدی است که بعضی از بچه‌ها در ایام عزاداری چادر سیاه مادر را به امانت می‌گیرند تا خیمه کوچکی به پا کنند. اما شاید کمتر کسی به این فکر افتاده باشد که با چادرهای سیاه می‌شود یک محله را سیاه پوش کرد. ایده‌ای که بانوی طلبه جوانی در دهه دوم محرم آن را در یکی از محله‌های مشهد اجرا کرده است.

